

«**هادی العامری**»، فرمانده نیروهای «حشد الشعبی» عراق در گفت‌وگو با السفير:

مانع داعش نشده بودیم، به خلیج فارس می‌رسید

ترجمه: علی ملکی



الان برای همین به سراغ روسیه رفته‌ایم. با مسکو قراردادهایی برای ارسال سلاح امضا شده است. اعتمادکردن به آمریکا اشتباه است. باید منابع تسلیحاتی خودمان را متنوع کنیم تا اسیر دولتی خاص نشویم.

«در «دبالی»، «صلاح‌الدین» و الانبار چه داستانی در حال رقم‌خوردن است؟

در مورد انبار مناطق زیادی وجود دارد که باید پاک‌سازی شود. اما دبالی تقریباً پرونده‌اش بسته شده است. در صلاح‌الدین نیز ما با نبرد «بیجی» و «صینیّه» اتجا را تکمیل می‌کنیم و وقتی آزادی بیجی تکمیل شد، فقط برای ما ماند منطقه «شرقاط».

«مطمئن هستید که نبرد موصل را خواهید برد؟

موصل در ابتدا باید برای نبرد آماده شود. نمی‌توان درباره آن حرف زد مگر اینکه به آن نزدیک شده باشیم. ما الان در مرزهای موصل نیستیم که بخواهیم بگوییم به چه چیزهایی احتیاج داریم. الان مسئله ما تمام‌کردن نبردها در بیجی و شـرقاط است. وقتی به دروازه‌های موصل نزدیک شدیم آن‌وقت می‌شود به‌صورتی واقعی نه نظری، از نبرد موصل حرف زد.

«آیا اختلافات سیاسی در نبردها و تحقق پیروزی‌ها تأثیر دارد؟

قطعاً، اتهامات و تبلیغات منفی در کنار اقدامات رسانه‌های داعشی‌که در تکریت بودند، سقوط رمادی را رقم زدند. همین عامل باعث سقوط بیجی و تخریب پالایشگاه آنجا شد به‌طوری‌که صدها نفر در این راه شهید شدند. برای همین معتقدم مسئول همه اینها همان اختلافات سیاسی و تبلیغات و شایعات یعنی‌ها بوده است. هرگاه ما تلاش‌های متمرکزی داشتیم و از دستگاه‌های امنیتی پشتیبانی کردیم، این مسئله بر روند نبردها تأثیر زیادی گذاشته است.

«آیا حادثه تروریستی کویت، نقطه تحول در رفتار کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به داعش بود؟

ما انتظار وقوع این اتفاق را داشتیم. بارها به ملت عراق گفته بودیم. با تمام صراحت گفته‌ایم اگر در خاک عراق و سوریه با داعش جنگیده بودیم و این گروه متوقف نمی‌شد، داعش خودش را به کل کشورهای خلیج‌فارس رسانده بود. داعش یک گروه تروریستی افراطی با روحیه‌ای قیال‌لاست. باین‌حال، اگر مردان شجاع ما در عراق نبودند که با آنها مقابله کنند، این گروه می‌توانست بر کل منطقه تسلط پیدا کند.

برای همین آنچه در کویت اتفاق می‌افتد، به گفته امام‌حسین(ع) «پیغام

سایه مستدام داعش بر ترکیه

آزاد حاجی‌آقایی

با تشدید جنگ در سوریه، فقدان اجماع بین‌المللی برای اقدام علیه اسد مشهودتر شد و دو بازیگر جدید غیردولتی؛ یعنی حزب اتحاد دموکراتیک و داعش زنگ‌های خطر را برای ترکیه به صدا درآوردند. از نگاه آنکارا، هنگامی که ترکیه درصدد ایجاد صلح با کردهای ساکن ترکیه برآمده بود، آرزوهای حزب اتحاد دموکراتیک برای کسب خودمختاری که می‌توانست در راستای تأسیس یک دولت مستقل احتمالی کرد باشد- و به مدیترانه ختم شود- غیرقابل پذیرش بود. مواجهه بین حزب دموکراتیک خلق‌ها در ترکیه و حزب عدالت و توسعه در بحران کوبانی بیش از پیش مشهود شد؛ تا جایی‌که سیاست‌های ترکیه در قبال مسئله کردها در سوریه و به‌ویژه سخنان «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهوری ترکیه، در ارتباط با کوبانی را می‌توان یکی از دلایل پیروزی حزب دموکراتیک خلق‌ها در انتخابات پارلمانی ترکیه قلمداد کرد.

بحران کوبانی و گری‌سپی

با جنگی که داعش در اکتبر ۲۰۱۴ در کوبانی علیه کردها آغاز کرد، موج عظیم پناهندگی سوری به‌سوی مرزهای ترکیه روان شدند و کردها در ترکیه خواهان پیوستن به حزب اتحاد دموکراتیک در مقابله با داعش شدند. اما به دلیل نگرانی‌های آنکارا، ترکیه نەتنها هیچ‌گونه اقدامی را در راستای ممانعت از پیشروی‌های داعش علیه کردها در کوبانی انجام نداد بلکه حمایت‌های مستقیم خود از داعش را نیز تداوم بخشید. از نظر دولت ترکیه، حزب اتحاد دموکراتیک و داعش هردو «سازمان تروریستی» به‌شمار می‌رفتند و برای خنثی‌کردن هردو باید از کردهای اسلام‌گرای مخالف حزب کارگران کردستان در آستانه انتخابات پارلمانی ترکیه استفاده کرد. با وجود گفت‌وگوهای صلح دولت ترکیه با رهبر کردها، حزب حاکم برمنبای دیدگاه‌های ملی‌گرایانه خود خواهان نزدیک‌شدن به حزب کارگران و تداوم گفت‌وگو با کردها نبود.

در آن زمان و حتی اکنون نیز عده‌ای در ترکیه بر این باور هستند که موقعیت کوبانی ابزاری برای دخالـت آمریکا در مسئله کرد در داخل ترکیه و بهانه‌ای برای ایفای نقش در دفاع از کردهای سوریه بوده است. باوجود این نگرانی‌ها، آنکارا به طور غیرمنتظرانه اجازه داد تا نیروهای پیش‌مرکه منطقه اقلیم کردستان عراق برای همکاری و نبرد در کنار برادرانشان در کوبانی از خاک ترکیه گذر کنند. ازاین‌رو دولت ترکیه با نزدیکی و هم‌پیمانی با تنها همسایه دوست خود؛ یعنی کردستان عراق سیاست ضدوقتیض خود را در قبال این بحران پدید داد. این اقدام

ستاره بخت نیروهای «حشد الشعبی» در عراق زمانی اوج گرفت که توانست در مقابل گروه تروریستی «داعش» ایستادگی کرده و به‌خصوص در«جرف الصخر» شکست سختی را بر این گروه وارد کند. این نقش همچنان استمرار داشته و نیروهای حشد الشعبی می‌گویند حرف اول را در جبهه نبرد با داعش می‌زنند. «هادی العامری»، فرمانده این نیروهاست؛ کسی که پیش‌تر به‌عنوان فرمانده نیروهای «بدر» فعالیت می‌کرد که خود شاخه نظامی «مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق» بود. العامری بعدها لباس نظامی‌ا را از تن درآورد و نماینده مجلس شد. اما با تشدید پدیده داعش در عراق، مجبور شد دوباره به همان شغل نظامی خود بازگردد. العامری در این گفت‌وگو از وضعیت کنونی داعش در عراق، برنامه‌ریزی برای آزادسازی شهرهای تحت تصرف این گروه و نیز نقش آمریکا و ایران و حضور داعش در سایر کشورها، صحبت می‌کند.

«آیا شما برای آزادی «الانبار» سقف زمانی مشخصی دارید؟

ما به چنین سقفی پایبند نیستیم، بلکه برنامه‌ریزی می‌کنیم و هر زمان که شرایط برای نبرد آماده شد، شروع می‌کنیم. این ممکن است امروز یا فردا یا یک هفته بعد یا ۱۰ روز دیگر باشد. از آنجایی‌که خـون جوانان‌مان گران‌بهاست باید زمانی وارد نبرد شویم که الزاماتش را به‌صورت کامل فراهم کرده باشیم. ما برای موضوع آزادی «الرمادی» عجله‌ای نداریم.

«آزادی موصل چطور، آیا حشد الشعبی برای آزادی این شهر نیز وارد عمل می‌شود؟

هیچ‌کس نمی‌تواند حشد الشعبی را از ورود به موصل باز دارد. هرکسی از آزادی موصل بدون حضور نیروهای حشد الشعبی حرف بزند، دچار توهم شده است. هیچ‌کس نمی‌تواند موصل را بدون حضور نیروهای ما و نیروهای عشایر عربی در کنار نیروهای امنیتی ارتش و پلیس، آزاد کند.

زمانی برمی‌گردد که داعش از کل منطقه – نه فقط عراق– طرد شده باشد.

داعش هرجا باشد ما آنها را دنبال خواهیم کرد؛ چه در سوریه با هرجای دیگری. به اعتقاد من این اشتباه است که تصور شود مـا می‌توانیم بدون بیرون‌راندن داعش از سوریه به عراق امنیت دهیم. زیرا داعش ال‌رمادی و نینوا را به این دلیل گرفت که قبل از آن در سوریه پیشروی‌هایی به‌دست آورده بود. مادام که داعش در سوریه حضوری قوی داشته باشد، ما نمی‌توانیم در عراق امنیت داشته باشیم.

اگر خدای نکرده سوریه سقوط کند، هرگز عراق روی امنیت نخواهد دید. از این‌رو مأموریت امروز ما فقط عراق نیست، بلکه ریشه‌کنی این غده سرطانی از کل منطقه است؛ از کل منطقه. اگر داعش در عربستان سعودی هم باشد، می‌رویم و با آنها می‌جنگیم. هیچ مرضی خطرناک‌تر از داعش نیست.

«آمریکا و ایران بر نتایج نبردها در عراق چقدر سهم داشته‌اند؟

بحث سهم نیست. امروز این عراقی‌ها هستند که پیروزی‌ها را محقق می‌کنند. این چیزی است که من بارها تکرار کرده‌ام. آری، ایران طبق توافقات و قراردادهایی‌که با بغداد دارد، از ما حمایت‌های تسلیحاتی و تجهیزاتی می‌کند. همچنین ایران به ما مشورت‌های لازم را می‌دهد که باز طبق توافقات ما و دولت ایران است. آمریکایی‌ها هم توافقاتی با دولت عراق دارند. اما درمورد تسلیحات‌شان بایدیم بگوییم ما به آنها احتیاج داریم اما آنان یک هواپیمای «اف۱۶» برای ما فرستادند که قبل از رسیدن [از اردن به عراق] سقوط کرد.

«سقوط این هواپیمای آمریکایی برای شما سؤال‌برانگیز نبود؟

آنها دوست ندارند اینها را به عراق بفرستند. برای همین خودشان آن را سرنگون کردند. آنها برای این کار بهانه‌هایی دارند. چون هواپیمای‌اف ۱۶ قرار بود پیش از شروع سال ۲۰۱۴ به عراق برسد اما هنوز فرستاده نشده است. به اعتقاد من، آمریکایی‌ها برای خودشان بهانه‌های واهی می‌تراشند و نمی‌خواهند این هواپیماها را در اختیار ما بگذارند.

«چرا شما منابع تسلیحاتی عراق را عوض شوری نمی‌کنید. یعنی کشوری به غیر از آمریکا؟

جهان

«**هادی العامری**»، فرمانده نیروهای «حشد الشعبی» عراق در گفت‌وگو با السفير:

جهان

دریچه

لیبی از دموکراسی تا جنگ

لیبی صاحب بزرگ‌ترین منابع نفتی آفریقاست و هدهدهمین تولیدکننده نفت در جهان به حساب می‌آید. در میان ۱۲ کشور عضو اوپک نیز لیبی در مقام هفتم ایستاده است و به عبارت دیگر، دو درصد نفت مورد نیاز جهان را لیبی تأمین می‌کند. طبق گزارش‌های منتشرشده، ۹۰ درصد درآمد‌های لیبی از فروش نفت به دست می‌آید و همین وابستگی شدید به نفت سبب شد که بحران اخیر اقتصاد جهانی و کاهش تقاضا برای نفت، به‌شدت تولید ناخالص لیبی را تنزل دهد و اقتصاد آن را در سال ۲۰۰۹ به رکود بکشانند. با توجه به جمعیت نسبتاً کم لیبی، ثروت نفتی سبب شده رقم درآمد سرانه آن با حدود ۹ هزار و ۴۰۰ دلار در سال، رقم بالایی باشد و از همین‌رو، در میان کشورهای آفریقایی به لحاظ توسعه انسانی در مقام نخست قرار گیرد.
بالین‌همه، تبعیض در اختصاص درآمد نفت برای رفاه و آسایش همه اقشار لیبی و رشد بیکاری جوانان، از عوامل قیام‌های اعتراضی اخیر تلقی می‌شود. تحلیلگران بر این باورند که تلاش برای بازسازی لیبی از نظر هزینه و زمان مانند عملیات بالکان در دهه ۹۰ میلادی و حتی عملیات بازسازی پس از حملات ۱۱ سپتامبر است. اما باید این نکته را در نظر داشت که لیبی با درآمد سرانه بالا از طریق دلارهای نفتی، از بوسنی، کوزوو، عراق و افغانستان ثروتمندتر است و جنگ و تحریم، این کشور را مانند چهار کشور دیگر نابود نکرده است. ولی مسئله‌ای که لیبی را از بوسنی و کوزوو متمایز و به شکل درستی موضوع مورد بحث قرار نگرفت، اگر به این مسائل توجه نشود، همه چیز بر فنا خواهد رفت.

اکنون سران قبیایل قومی باربِکران کلیدی در نظم جدید لیبی هستند؛ اگر این قبیایل مانند افغانستان پس از سقوط طالبان، بر سر توزیع قدرت و منابع کمتر دچار اختلاف شوند و رقابتی سازنده بین آنان شکل گیرد، بدون شک پیشرفت اقتصادی لیبی قابل قیاس با کشورهای درگیر جنگ نخواهد بود.

بوسنی، کوزوو و افغانستان نیز مانند لیبی در محاصره بیابان هستند اما طرابلس به خاطر شرایط ویژه نفتی از کمک دیگر کشورهای جهان نیز برخوردار است. هر چند طرابلس نسبت به کشورهای دیگر به‌ویژه افغانستان پیشرفته‌تر و مرفه‌تر است، اما از نظر اقتصادی حتی از کابل عقب مانده‌تر است. با وجود این، شرایط نشان می‌دهد ثبات و بازسازی

لیبی در دوران پس از «معمر قذافی»، دیکتاتور قبلی، آسان‌تر از بوسنی، کوزوو، عراق و افغانستان است. به گفته برخی از کارشناسان، دلیل اصلی عقب‌ماندگی لیبی، به دوران استعمار ایتالیا، سلطنت مشروطه و حکومت مطلقه فردی برمی‌گردد و اینکه لیبی تحت حکومت قذافی هیچ‌گاه به نیروهای غربی اجازه نداد که برای بازسازی سیاسی و حتی اقتصادی به این کشور وارد شوند.

تحلیلگران با ناور دارد به تجارب خود، می‌گویند تزریق حجم انبوهی از نقدینگی به یک اقتصاد جنگ‌زده که رهبران آن تجربه حکومت‌داری ندارند، می‌تواند به جای بهبود معیشت مردم باعث افزایش تورم و گرانی بیش اندازه قیمت‌ها شود. آنان بر این باورند که این خطر از هم‌اکنون احساس می‌شود، چراکه طی سال‌ها حکومت قذافی، نهادهای دولتی نه‌تنها تقویت نشده‌اند، بلکه نهادهایی مانند ارتش و وزارتخانه‌های گوناگون برای تحکیم قدرت در خانواده قذافی، تضعیف هم شده‌اند. پس هیچ‌کدام از ارگان‌های نظارتی و اجرایی لازم هنوز قدرت و توان لازم را برای استفاده صحیح از این ذخایر ندارند. از سوی دیگر، اکثر افرادی که در جنگ علیه قذافی حضور داشتند، جوانانی هستند که روحیه افراط‌گرایی دارند و با توجه به فراوانی اسلحه، اکنون این نگرانی وجود دارد که نبود یک قدرت مرکزی و شکست و رسوایی «سیاست تنش صفر با همسایگان» احتمال غلغیدن ترکیه به باتلاق سوریه را زیاد می‌کند. با وجود این به نظر می‌رسد نەتنها هیچ‌کس در ترکیه و خاورمیانه و جامعه بین‌المللی از این اقدام ترکیه بهره نخواهد برد بلکه این اقدام احتمالی ترکیه بحران موجود در منطقه را بیش از این پیچیده‌تر می‌کند.

منبع: فاینشال تایمز

نگاه

آغاز فصلی جدید در مصر

بسیای از تحلیلگران قاهره بر این موضوع تأکید می‌کنند که شعله‌ورشدن اعتراض‌ها علیه «حسنى مبارک»، رئیس‌جمهوری سابق مصر، بیشتر به دلیل روش‌های شخصی او بود. این اعتراض‌ها واکنشی ویژه به سوءاستفاده از قدرت در طول سه دهه گذشته بود. «استفان کوک»، عضو شورای روابط خارجی واشنگتن، در کتاب خود با عنوان «کشمکشى برای مصر» می‌نویسد این اعتراض‌ها درحقیقت ریشه در حکومت خاندانی داشت که پس از کودتای ۱۹۵۲ بر مصر حکومت می‌کرد. او این‌گونه ادامه می‌دهد شکایت‌ها علیه مبارک به اوج خود رسید و پایانی بر حکومت او رقم زد، اما باید گفت او با استفاده از روش و سیاست خود حکومتی را اداره کرد که به ارث برده بود. درحقیقت مبارک با تغییراتی اندک، دانه حکومتی را در مصر کاشت که پیش از این بستر رشد آن به‌وجود آمده بود، چراکه گروهی از افسران میان‌رتبه که حکومت «ملک فاروق» را سرنگون کرده بودند، قالب نامناسبی را در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی در کشور پیاده کردند. آنان بدون هیچ ایدئولوژی خاصی، وعده دادند به قوانین پارلمانی بازمی‌گردند اما «جمال عبدالناصر» رهبریت آنان را برعهده گرفت و طی یک دهه گروه‌های اپوزیسیون مصری از صحنه سیاست دور شدند. او سازمان‌های زیادی از قبیل دادگاه‌های امنیت دولتی تأسیس کرد اما سیاست‌های نادرست آن دوران باعث شد ناصر نتواند پیروز میدان باشد. مصری‌ها شخصیتی میانه‌رو دارند و به همان میزان که از بی‌دینی نفرت دارند، از تعصب دینی نیز بیزارند. این شخصیت را در میان کشورهای آفریقایی به لحاظ توسعه انسانی در مقام نخست قرار گیرد.
بالین‌همه، تبعیض در اختصاص درآمد نفت برای رفاه و آسایش همه اقشار لیبی و رشد بیکاری جوانان، از عوامل قیام‌های اعتراضی اخیر تلقی می‌شود. تحلیلگران بر این باورند که تلاش برای بازسازی لیبی از نظر هزینه و زمان مانند عملیات بالکان در دهه ۹۰ میلادی و حتی عملیات بازسازی پس از حملات ۱۱ سپتامبر است. اما باید این نکته را در نظر داشت که لیبی با درآمد سرانه بالا از طریق دلارهای نفتی، از بوسنی، کوزوو، عراق و افغانستان ثروتمندتر است و جنگ و تحریم، این کشور را مانند چهار کشور دیگر نابود نکرده است. ولی مسئله‌ای که لیبی را از بوسنی و کوزوو متمایز و به شکل درستی موضوع مورد بحث قرار نگرفت، اگر به این مسائل توجه نشود، همه چیز بر فنا خواهد رفت.

اکنون سران قبیایل قومی باربِکران کلیدی در نظم جدید لیبی هستند؛ اگر این قبیایل مانند افغانستان پس از سقوط طالبان، بر سر توزیع قدرت و منابع کمتر دچار اختلاف شوند و رقابتی سازنده بین آنان شکل گیرد، بدون شک پیشرفت اقتصادی لیبی قابل قیاس با کشورهای درگیر جنگ نخواهد بود.

از این‌رو نسلی که حزب «الکرامه» را تشکیل داد شاید بتواند یکی از قوی‌ترین نمایندگان این جریان ناصری در مصر باشد. هرچند برخی بر این باورند که جریان ناصری به کلی در حال افول است و اکنون درباره آینده این جریان پرسش‌هایی جدی وجود دارد. «احمد حسنى» یکی از رهبران این جریان می‌گوید «ناصریست‌ها به احزاب جدید احتیاج ندارند، زیرا قدرت یک حزب در تـوازن روبرویی آن است، چراکه حکومت مانع تحقق خواسته‌های مردم می‌شود و این مسئله‌ای است که فقط جریان ناصری می‌تواند باقدرت با آن برخورد کند». اما استـفان کوک، شرایط کنونی مصر به‌ویژه در دوران «عبدالفتاح السیسی»، رئیس‌جمهوری کنونی این کشور را بی‌شایهت با دوران قبل از مبارک نمی‌داند و دراین‌باره در کتابش می‌نویسد: «کسانی که آن دوران را به یاد دارند، می‌توانند شباهت‌ها را به‌وضوح ببینند، چراکه اکنون نیز مانند گذشته خودبزرگ‌بینی، نفوذ ارتش، حضور اسلام‌گراها و لیبرال‌ها و همچنین عصبانیت قدرت‌های خارجی در مصر آشکارا دیده می‌شود و اگر این روند ادامه پیدا کند اختلاف بر سر هویت آینده مصر افزایش می‌یابد و نمی‌توان به آینده این کشور خوش بین بود.» «اشرف خلیل»، خبرنگار مصری متولد آمریکا، که بیش از یک دهه در خاورمیانه فعالیت می‌کند نیز دراین‌باره می‌گوید جنایات‌های رهبران کنونی مصر، سرکوب شدید احزاب به‌ویژه «آخوان المسلمین»، مردم را وادار می‌کند بار دیگر در مقابل آنان بایستند. او ادامه می‌دهد اکنون مصری‌ها همچنان سرخورده هستند و چگونگی برخورد پلیس ضدشورش با آنان و استفاده از باتوم و گاز اشک‌آور را تا سال‌های دور نمی‌توانند فراموش کنند. او می‌گوید تعیین هویت مسئله‌ای است که به‌شدت ذهن مصری‌ها را به خود مشغول کرده است. مصری‌ها تاکنون ذهن عربی داشته‌اند و اسلام آیین ۹۴ درصد مردم آن است از همین‌رو و با توجه به میانه‌روی آنان، اقلیت‌های کمونیستی و سوسیالیستی یا دیگر اقلیت‌های مذهبی هیچ‌گاه اجازه نخواهند داشت مرجعیتی را بر ملت مصر تحمیل کنند که خود هیچ‌گاه خواهان آن نبوده و آن را انتخاب نکرده‌اند، به‌ویژه آنکه نظام کنونی تکثرگرایی حزبی و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را باور دارد.

سرعت تحولات منفی در مصر باعث شده سیاست‌مداران تصمیمات عجولانه‌ای بگیرند که گاهی با آنچه قبلاً گفته‌اند، متفاوت است. درواقع سیاست‌مداران اکنون کنترل جامعه مصر را در اختیار ندارند، بلکه برای رسیدن به قدرت و به امید دراختیارگرفتن زمام امور، حرکات شتاب‌زده‌ای انجام می‌دهند که سرانجام آن چندان معلوم نیست. مصر نیز به دنبال کسانی هستند تا آنان را وضع فلاکت‌بار فعلی نجات دهد. از سـوی دیگر، قبیطی‌ها و روشنفکران نخبه‌گرا، احزاب سیاسی جدیدی را تأسیس کرده‌اند. وجود این احزاب در کنار ۲۴ حزب که از دوران پیش از انقلاب فعالیت خود را شروع کرده‌اند، صحنه سیاسی قاهره را با ابهامات زیادی مواجه کرده است، چراکه همه این احزاب در بین دو مقوله لیبرالیسم و عدالت اجتماعی در نوسان هستند. برخی از آنها رویکردی سگ‌پراکنه دارند و در مرحله انتقالی خواهد بود و انتخابات میزان تأثیرگذاری نیروهای شوند؛ در حالی که گروه‌های وابسته به آخوان المسلمین یا سلفی‌ها در روستاها مشغول فعالیت هستند و در متن واقعیت‌های جامعه حرکت می‌کنند. کارشناسان تأکید می‌کنند با توجه به شرایط کنونی هیچ جریان سیاسی قادر به کسب اکثریت قاطع در انتخابات آینده نیست، زیرا مصر به احتمال زیاد تا پنج سال آینده در حال گذار از یک مرحله انتقالی خواهد بود و انتخابات میزان تأثیرگذاری نیروهای سیاسی در واقعیت منفی این مصر و نیز مهارت نسل‌های جوان در اقدام سیاسی را روشن خواهد کرد؛ عاملی که تقریباً در آینده حیات سیاسی این کشور تعیین‌کننده است. پس می‌توان گفت هر حزب با جریانی که بتواند خود را به افکار عمومی جامعه نزدیک و مطابق با ماهیت و شخصیت مصری‌ها، خواسته‌هایشان را عملی کند، بیشترین تأثیر و تداوم را در صحنه سیاسی قاهره خواهد داشت.

منبع: کریستین ساینس ماینر